



# اهمیت مبارزه درونی و درس‌هایی از آن

سندهی از نخستین کنگره سازمان

سازمان رهایی افغانستان

ثور ۱۴۰۰ (می ۲۰۲۱)



سازمان رهایی افغانستان

[rehayi.org](http://rehayi.org)

[rehayi@yahoo.com](mailto:rehayi@yahoo.com)

«برای امر پرولتاریا هیچ چیز  
زیانبخش تر و مصیبت‌بارتر از دیپلماسی  
درون حزبی در برابر اپورتونیست‌ها و  
سوسیال‌شوونیست‌ها نیست.»

لنین

مشکل‌ترین و حیاتی‌ترین مبارزه یک تشکل مارکسیستی، مبارزه درونی است. دشمن هر قدر خطرناک و قوی نمی‌تواند سازمان را از پا درآورد اما در صورتی که از درون به فساد و به تحلیل رود، آرام و بی‌صدا به ورطه فروپاشی خواهد غلتید. تجارب چین، شوروی و کشورهای دیگر نشان داد که کمونیست‌ها بزرگ‌ترین دشمنان داخلی و قدرت‌های بیرونی را قهرمانانه شکست دادند، اما وقتی مبارزه درونی به سستی یا انحراف گرایید، اپورتونیسم و رویونیسم بخصوص در سطح رهبری حاکم گردیده، احزاب پرولتاری را متلاشی و به زایده‌های بورژوازی مبدل ساخت.

مبارزه درون تشکیلاتی ما، انعکاسی از مبارزه طبقاتی و تضاد بین کهنه و نو در اجتماع است. پس باید پالایش روزمره ایدئولوژیک سازمان، منحصیث جدی‌ترین و جانبخش‌ترین وظیفه، لحظه‌ای فراموش یا کند نگردد.

درس‌های گرانبهای مبارزات درونی، بریدن‌ها، توطئه‌ها و حتی خیانت‌ها در تاریخ سازمان را باید پیوسته و در عمل مدنظر داشت.

وقتی یک تشکیلات انقلابی دچار سانحه و شکست‌هایی می‌شود و یا جنبش در مجموع فروکش نموده جامعه را رخوت و ناامیدی فرامی‌گیرد، معمولاً عناصر متزلزل، جبون، اپورتونیست و ایمان‌باخته ناگهان ماهیت واقعی خود را برملا نموده، صفوف آن را ترک می‌گویند.

اکثریت اعضای سازمان متشکل از روشنفکرانی با منشاء خرده‌بورژوازیی اند. شاید بتوان گفت مرده‌روشنفکر ما از خصوصیات منحصر به فردی رنج می‌برد: با خواندن چند کتاب واقعا خود را بقول مائوتسه‌دون پریده از دماغ فیل و شتر می‌داند و وقتی آشکارا در لجنزار پشت کردن به آرمان سازمان غوطه می‌زند، با وقاحت و شیادی بی‌نظیر می‌کوشد از مارکس تا مائو نقل کرده و تمام دانستنی‌های «مارکسیستی» خود را جهت توجیه «تئوریک» خیانت، دسته‌بازی، تسلیم‌طلبی، بدبینی، ترس یا فرارش سند بیاورد اما اعتراف بی‌کم‌وکاست به اشتباه و انتقاد از خود صریح را بی‌آبرویی مطلق و نقطه پایان زندگی سیاسی خود می‌پندارد.

فاشیزم و تروریزم اخوان و جو خفقان اگر انقلابیون و رزمندگان سازمان را به مبارزه‌ی طولانی، سنجیده و بیهراس مصمم‌تر می‌سازد، اعضای با

روحیه و ذهنیت خرده‌بورژوازی را به وحشت و ناامیدی و حتی تسلیم‌طلبی می‌کشاند.

از اشغال افغانستان توسط امریکا و ناتو در ۲۰۰۱ بدینسو، دالر، مقام، تحصیلات عالی و اقامت در غرب، دل و دماغ تعدادی را تا حد پشت کردن به سازمان تسخیر کرد و یا عشق به نام و نشان عده‌ای را به عناصر حامی دولت پوشالی و خاینان مبدل ساخت. در این میان نفرت‌بارتر وضعیت عثمان و همراهانش بود که به دلیل خودخواهی، راست‌روی و ترس و دلباختگی‌اش به عناصر کثیف دولتی، تحت شدیدترین انتقادات قرار داشت اما پس از بریدن، به فعالیت‌های مشکوک و افشاگرانه ضدسازمانی مبادرت ورزیده در نوشته‌هایی یکباره به سرخ‌نمایی پرداخت.

خصوصیت روشنفکر جامعه ما با جوامع دیگر فرق دارد. اگر در سایر جاها عموماً مبارزه و ایستادگی بر موضع مطرح است ولی در اینجا نامردی‌ها، نازنی‌ها و نیم‌راهی‌ها، عدم صداقت و دورویی، بروز افکار بشدت عقب‌مانده با خصوصیات و فرهنگ فیودالی و غیره را پرچم ادعا ساخته، به عوض چسبیدن به دشمن و قاتلان رفقای ما و یا تقویت و ایجاد هسته‌های سازمانی و آگاهی‌دهی و تشکل توده‌ها علیه بنیادگرایان و باداران امپریالیست آنان و سایر وظایف جدی و حیاتی، به شایعه‌پراکنی، اتهام‌زنی و تبصره‌های غیابی دشمن شادکن رو می‌آورند. وقتی مورد انتقاد قرار می‌گیرند، عقده‌مندتر شده و در سطح لابلای ترین افراد به لجن‌پاشی خویش شدت می‌بخشند.

تجارب سال‌های اخیر گواه آنست که سازشکاری، زیر پا کردن اصول، عدم انتقاد شایسته، صریح، موثر و شدید، محکم نگرفتن کمبودها، چشم

بستن بر انحرافات مزمن افراد حتی در سطح رهبری، بروکراسی و غیره، ضربات مهلکی بر سازمان وارد آورده است. با شماری فقط زمانی مبارزه صورت گرفت که به لجنزار زندگی شخصی، خودخواهی و امراض دیگر فرو رفته، اصلاح‌ناپذیر گشته بودند.

اکثر رفقای ما معمولاً انتقاد را گلدسته ساخته پیش می‌کنند تا طرف نرنجد که چنین انتقادی هیچ موثریت ندارد. مائوتسه‌دون در باره ضرورت انتقاد شدید توصیه می‌کند:

«اگر شما بقدر کافی صریح نباشید، اگر نیش به قلب نرسد، فرد مورد انتقاد دردی را احساس نکرده و توجه و اعتنایی نیز نخواهد کرد... در واقع، اگر شما فکرتان را بگویید و مسایل را صریحاً طرح کنید در این صورت همکاری با دیگران را آسان‌تر خواهید کرد. شاخ‌های تان را تو نکشید. گاو نر چرا دو شاخ دارد؟ برای جنگیدن، دفاع از خود و حمله. من اغلب از رفقا می‌پرسم که آیا روی سر شان "شاخ" دارند یا خیر. رفقا به سرتان دست بزنید ببینید شاخ دارید یا نه. رفقای را می‌بینم که شاخ دارند، عده‌ای شاخ دارند ولی زیاد تیز نیست، و سایرین اساساً شاخ ندارند. به عقیده من بهتر است که شاخ داشت چه این به نفع مارکسیزم است. یکی از اصول مارکسیزم انتقاد و انتقاد از خود است.» («سخنرانی‌هایی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین»، مارچ ۱۹۵۵)

وجود کمبودها و اشتباهات در سازمان یکی از علل ظهور عناصر ضدسازمانی است. تصامیم و سیاست‌ها در مواردی بطور یکدست، به

سرعت و همزمان یا سرتاسری اجرا نمی‌شوند. گاهی به اشتباهات مکرر در مکرر و جدی افراد با قاطعیت لازم مبارزه صورت نگرفته، ریشه‌های ایدئولوژیک و سیاسی آنها برملا نگردیده و تمامی رفقا از درس‌ها و تجارب آن به شکل سند کتبی یا حتی شفاهی مستفید نشده‌اند.

در اشتباه، پشت کردن، فرار و خیانت فرد یا جمع علت یا علت‌های خارجی نمی‌تواند عمده باشد بلکه باید اساس آن را در فساد و دگرگونی ایدئولوژیک جستجو کرد. آموزش سازمان «ذاتاً انتقادی و انقلابی است» و از افشای اشتباهات و انتقاد از خود ابایی ندارد. و به این گفته‌ی لنین باور راسخ دارد که:

«رویه‌ای که یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود اتخاذ می‌کند، مهمترین و قاطع‌ترین ملاک سنجش جدی بودن حزب و اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود و توده‌ی زحمتکشان در عمل می‌باشد.» («بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیزم»، ۱۹۲۰)

نباید این اصل را فراموش کنیم که «در برخورد با رفیقی که مرتکب اشتباه شده است دو دست داریم. یکدست برای مبارزه با او و دست دیگر برای وحدت با وی». ولی ریشه بحث‌های افراد «مسئله‌دار» را باید تیزبینانه و دقیق کاوید که آیا واقعاً هدف شان انگشت گذاشتن به کمبودهای سازمان و رشد و استحکام آنست یا جبن، خودخواهی، عشق به زندگی شخصی و نهایتاً توجیه بریدن از مبارزه زیر نام «اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی» با چهره «متفکر» و «منتقد خیلی آگاه». استالین در نوشته «در باره مبتذل کردن شعار انتقاد از خود» نوشت:

«از نقایص کار ما در ساختمان جامعه انتقاد کنید؛ اما شعار انتقاد از خود را بدانم نسازید و آن را به داستان‌های خجالت‌آور کودکانه تبدیل نکنید.»

هر گاه افرادی پیدا شوند که یکپارچگی و استحکام سازمان را تخریب کنند، صداقت ما را به عدم صداقت و شهادت ما را به جبن تعبیر و تفسیر کنند و بالاخره وقت و انرژی رفقا را برباد دهند، دیگر جایی برای دراز کردن دست وحدت با آنان باقی نمی‌ماند.

سازمان بعد از اعدام چند خاین طی اعلامیه‌ای در حوت ۱۳۶۲ موضع‌اش را در مورد شیوه حل تضادهای درونی اعلام نمود و تا امروز بر این اصول استوار مانده و همیشه کوشیده با صداقت و دقت به حل تضادها پرداخته و در پرتو حقایق به جنگ علیه انحرافات و اشتباهات برود. تمام اعضا حق و وظیفه داشته‌اند در هر زمینه‌ای لازم به شیوه‌ای اصولی و مجاز تشکیلاتی آن چه را برای سازمان و هدفش -رهایی میهن و مردم- زیانبخش تشخیص می‌دهند، به باد انتقاد و بازخواست قرار دهند. بدون یک چنین برخوردهایی، غلبه بر نارسایی‌ها و حل تضادهای درونی، شادابی، تحرک و پیشرفت ما به مخاطره می‌افتد.

در همین اعلامیه، قاطعیت در برابر دشمنان صراحت دارد: کسانی که از سازمانی مخفی و از چهار سو مورد تاخت و تاز دشمنان رنگارنگ... ناگهان فرار می‌کنند یا با ظاهر بی‌غل و غش بدون رعایت کوچک‌ترین اصل یک مبارزه سالم ایدئولوژیک، به تخریب و توطئه‌چینی پرداخته و وظیفه عاجل خود را افشای بی‌پروای اسرار سازمان (معرفی کادرهای مخفی، موقعیت‌های تشکیلاتی، وظایف و مسئولیت‌های افراد، و منابع



مالی...)) قرار داده و حتی جرئت می‌کنند به دارایی سازمان دست ببرند، در قاموس هر تشکیلات انقلابی خاین به شمار رفته و تضاد با آنان، تضاد با دشمن قسم خورده است.

تجربه داریم، کسانی هم می‌خواهند سازمان را با بحث‌های طولانی و فاقد ارزش مصروف سازند. زمانی که لجاجت، کج‌بختی و بی‌منطقی آنان عیان شود، با آن هم به نتیجه‌گیری جمع رفقا تمکین نکرده و پیروزی شان را در مصروف نگهداشتن رفقا می‌بینند تا از یک طرف خود را «مطرح» سازند و از طرف دیگر بر سالوسی و عدم صداقت خود پرده اندازند. ادامه بحث با چنین عناصر اتلاف وقت و بها قایل شدن به پدیده‌ای بی‌ارزش است. اگر ماسک ریاکاری را بی‌درنگ پاره نکنیم، پیروزی از آن ریاکاران خواهد بود. در عین حالی که از انتقاد انقلابی رفقا به عنوان ضامن استحکام و سرزندگی سازمان باید استقبال کرد، لازم است پیوسته مواظب باشیم تا آن را از شر موجودات شریر و بدطینت دور نگه داریم. اگر ما به این وظیفه‌ی خود صحیح عمل کنیم، پیکار با دشمن طبقاتی به خوبی پیش خواهد رفت.

اپورتونیست‌ها دو چهره دارند. ظاهر با باطن شان نمی‌خواند. بر خوردهای رذیلانه و ناصادقانه به سازمان را کم تجربه نکرده‌ایم. اگر از سرشت واقعی و نه ظاهر خان‌محمد حرکت کرده و با او مصممانه و بی‌تردید عمل می‌شد، دچار مصیبت عظیم و جبران‌ناپذیر از دست دادن رفیق احمد و رفقای دیگر نمی‌شدیم. چرا سیما، حلیم و... جرئت کردند دارایی سازمان را بزنند؟ زیرا قاطعیت و عزم راسخ جایش را عمدتاً به دموکراسی افراطی، لیبرالیزم و دودلی داده بود.

با اصول نباید معامله‌گری و دیپلماسی کرد. این اصلی است برخاسته از تجارب احزاب انقلابی مارکسیستی. با محکم گرفتن مبارزه ایدئولوژیک بران و پیگیر و انتقاد از خود صریح و صادقانه می‌توانیم در استحکام وحدت و رساندن اشتباه به حداقل موفق باشیم. در غیر آن ذهن با عین در تضاد قرار گرفته ارفاق، عواطف و عشق و احترام رفیقانه‌ی ما در ارزیابی با افراد به شکست انجامیده و باز هم از این روحیه‌ی ما اشخاص حقیر، کم‌ظرف و مملو از خودخواهی سوءاستفاده می‌کنند. در مواردی که اصول مراعات شده، باخت ما کمتر و دستاوردها بیشتر بوده است.

اخیراً با اخراج سه تن از مسئولان و اعضای مرکزی قبلی (که به علت دل نكندن از شهوت ثروت‌اندوزی، خانه‌سازی و تجمل‌پرستی با انتقاد شدید و همه‌جانبه‌ی بخصوص رفقای جوان مواجه شدند و با وصف مبارزه بسیار طولانی، در نهایت بنابر پافشاری روی حقانیت ملکیت غیرمنقول، احتراز از بازگرداندن مقدراری امانت سازمان، روش زندگی بورژوایی و متفاوت از دیگر اعضا اخراج گردیدند) انگشت‌شمار رفقا گوشزد می‌کردند که «در این شرایط که باید به وحدت تقدم داد اخراج سه نفر صلاح نیست.» این طرز دید هر چند آمیخته با «حسن نیت»، برای پاکیزگی، زنده شدن و جاهت ایدئولوژیک یک شکل انقلابی خطرناک و کشنده است. با عنصری که در گذشتن از منافع شخصی و خانوادگی بلندگند، مصالحه بنابر هر ملحوظی، در واقع زرق سم در بدن سازمان است. «وحدت» با عنصری که عشق و ایمان‌شان را لمیدن در خانه‌های چند ده‌هزار دالری تشکیل می‌دهد و نه بلند نگهداشتن پرچم پیکار و نحوه زندگی احمد، محسن، راهب و دیگر جانباختگان که با حداقل شرایط به سر می‌برند، سازمان را به سوی انحطاط می‌برد. استالین یکچنین عناصر را «مهمانان

بی‌مصرف» خوانده تصفیه بی‌چون و چرای شان را برای استحکام حزب پیشنهاد می‌کند. در سازمان اگر فقط به اندازه انگستان دست‌انگیزی بماند متعهد، انقلابی و از جان گذشته، کار پیش خواهد رفت تا این که به لشکری از اعضای سست‌اراده و عاری از خصال انقلابی دل‌خوش نمایم. باید تاکید کرد و همواره به خاطر داشت که رسوخ عناصر مصاب به افکار و خصوصیات خرده‌بورژوازی در صفوف یک تشکل کمونیستی به غده سرطانی‌ای می‌ماند که اگر فوری جراحی نشود، ریشه دوانیده کل سازمان را به تباهی می‌کشاند.

لنین می‌آموزد:

«اعضای متظاهر حزب مفت هم به درد ما نمی‌خورند. یگانه حزب دولتی جهان که در بند افزایش کمیت اعضای خود نبوده، بلکه در فکر بهبود کیفیت آنان و تصفیه حزب از «منفعت‌جوها» است، حزب ما - حزب طبقه کارگر انقلابی است... حزب را از وجود کسانی که می‌خواهند فقط از فواید ناشی از موقعیت اعضای حزب دولتی «مستفید گردند» و نمی‌خواهند مشقات کار فداکارانه به نفع کمونیزم را متحمل شوند، تصفیه نمایم.»

(«دولت کارگران و هفته حزبی»، اکتوبر ۱۹۱۹)

«سازمان رهایی افغانستان» میراث رفقای بزرگی چون احمد، محسن، راهب و سایر رفیقان جانباخته است. نیروی خون آنان و ایدئولوژی ظفرنمون‌شان عامل اصلی‌ایست که تا کنون از طاقت‌فرساترین دشواری‌ها و شکست‌ها گذشته و سینه‌خیز اما مصمم به پیش‌می‌رود. عضویت در چنین جمع افتخاری‌ست که نباید طعمه پشت‌کردگانی گردد که ایدئولوژی و درفش

با شکوه‌اش را بر زمین گذاشته و حاضر به رزمیدن فداکارانه و از جان و دل برای آن نیستند. آنانی که مارکسیزم انقلابی را به پای امپریالیزم و سگ‌هایش ریخته‌اند و با هیچ میزان مبارزه ایدئولوژیک قابل اصلاح نیستند، باید افشا و طرد گردند. تصفیه هر سازمان انقلابی از بیماران متذکره، ضامن رشد و استحکام آن می‌باشد.

برای حل مسایل باید مبتنی بر شیوه «از توده‌ها به توده‌ها» و تقویت هر چه بیشتر شور و شوق و ابتکار رفقا حتی الامکان به آرای عمومی در فضای دموکراتیک مراجعه کرد تا هر رفیق بتواند آزادانه فرصت ابراز نظر بیابد. بر اساس آموزش مائوتسه‌دون:

«باید دست به ایجاد یک جو زد که در آن مرکزیت دموکراتیک و انضباط و آزادی، وحدت اراده حاکم باشد طوری که هرکسی دارای روحیه‌ای سرشار از رضایت و اشتیاق باشد... بدون دموکراسی نمی‌توان بر مشکلات فایق آمد. روشن است که بدون مرکزیت نیز چنین امری محال است. جایی که دموکراسی نباشد، مرکزیت نیز وجود نخواهد داشت.» (سخنرانی در کنفرانس وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، ۳۰ جنوری ۱۹۶۲)

تجربه سازمان به اثبات رسانیده است که مشارکت هر چه وسیع‌تر رفقا در بحث‌ها و حل بسیاری مسایل سود عظیمی دارد. مسئله افرادی که مرتکب اشتباهات جدی می‌شوند و یا با افاده‌فروشی می‌خواهند دیگران را مرعوب سازند، در همین جلسات همگانی ممکن است بهتر و سریع‌تر حل شود. برگزاری جلسه‌های مباحثات وسیع باید به جزء

لاینفک زندگی سازمان بدل گردد که به یقین افزایش آگاهی و تجربه رفقا را به دنبال خواهد داشت.

بردن بحث سه نفر بین جوانان سازمان تجربه‌ی به غایت ارزنده بود. آن سه تن در برابر استدلال کوبنده و قوی جوانانی قرار گرفته و بیچاره شدند که شاگردان و نواسه‌های شان به شمار می‌رفتند. اگر ایدئولوژی سه نفر را زنگار دلباختگی حقیر ساختن زندگی نگرفته بود، از شنیدن حرف‌های جوانان، با احساس شرمساری تکان خورده، از خود انتقاد شایسته نموده و فی‌المجلس بر جای داده‌های شخصیت کش شان تف می‌انداختند.

خانواده‌بازی و برخوردهای فیودالی نیز مبارزه ایدئولوژیک درونی را لرزان و لنگ ساخته است. وقتی رفقای دچار اشتباه جدی و یا انحراف ایدئولوژیک می‌شوند، معمولاً رفیق یا رفقای که رابطه خونی یا فامیلی با آنان دارند، مقابله سزاوار یک انقلابی، ابراز تنفر و جدل تا حد قطع رابطه با آنان نداشته به سازشکاری، کتمان ضعف‌ها، سکوت و در مواردی به همسویی سقوط می‌کنند. اختیار کردن این شیوه‌های سست و غیرانقلابی که نموده‌هایش حتی در سطح رفقای مرکزیت فراوان دیده شده، باعث سست شدن اعتماد گردیده به امر وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما شدیداً صدمه می‌زند.

مثلاً در ارتباط با سه تن اخراجی، اگر فقط یک عضو خانواده‌شان دفاع از موضع سازمان را وظیفه خود شمرده به جنگ آنان می‌رفت، این جدل ایدئولوژیک سال‌ها طول نمی‌کشید و چه بسا سه نفر در انتخاب بین منافع شخصی و منافع سازمان در گودال منافع شخصی سرنگون نمی‌شدند.

وحدت پولادین ما زمانی تضمین می‌گردد که پیوندهای خونی و خانوادگی را از سطح روابط عامیانه و صوری به سطح پیوند عمیق ایدئولوژیک و سیاسی ارتقا بخشید و این از راه مبارزه بی‌گذشت با انحراف خجالت‌آور مذکور که سازمان را همچو خوره خورده و لکه‌دار می‌نماید، میسر است.

کسی که کار می‌کند حتماً مرتکب اشتباه می‌شود، مهم اینست که به مجرد درک اشتباه به انتقاد و تصحیح آن پردازیم تا تراکم نکنند. مائوتسه‌دون می‌نویسد:

«کمونیست‌ها نباید از اشتباه واهمه داشته باشند. اشتباه ماهیتی دوگانه دارد. از یکسو اشتباه به حزب و خلق آسیب می‌رساند، از سوی دیگر اشتباه معلم خوبی است. هم به حزب و هم به خلق آموزش خوبی می‌دهد و این امر به انقلاب سود می‌رساند. شکست مادر پیروزی است. اگر هیچ چیز خوبی در شکست نباشد، پس چگونه می‌تواند مادر پیروزی باشد؟ زمانی که اشتباهات زیادی رخ داد، بالاجبار چرخشی بسوی بهبود به وجود می‌آید این مارکسیزم است. «پدیده‌ها وقتی که به نهایت خود می‌رسند به ضد خود تبدیل می‌گردند»، وقتی که اشتباهات روی هم انبار می‌شوند، روشنایی زیاد دور نیست.»

(«برخی تجارب در تاریخ حزب ما»، ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۶)

شاهد نمونه‌هایی نیز بوده‌ایم که وقتی رفقای مرتکب اشتباه کلان و مکرر گردیده‌اند به جای آنکه مسئولانه به چرایی و چگونگی اشتباه خود اندیشیده و به انتقاد از خود برسند، انتظار داشته‌اند سازمان به

«استمالت» از آنان برخاسته، به وظیفه دیگری گمارده شوند و بحث روی خطای شان را مسکوت بگذارد! و متأسفانه کم اتفاق نیفتاده که سازمان هم در برخورد به یکچنان رفقای عیوض اصرار بر اصول، از سهل‌انگاری و تسامح کار گرفته که طبعاً در تربیت و رشد رفقای مذکور اثر منفی گذارده است.

مائوتسه‌دون در تشریح دیالکتیک مبارزه و وحدت خاطر نشان ساخت:

«پیش از آن که وحدت بدست آید، باید از طریق مبارزه بدان دست یافت... یک خط صحیح در جریان مبارزه با خط ناصحیح شکل می‌گیرد. صحبت از این که می‌توان از هر اشتباهی جلوگیری کرد، بطوری که فقط چیزهای صحیح برجا بمانند، یک دیدگاه مارکسیستی-لنینستی نیست. مسئله این است که اشتباهات کمتر یا کوچک‌تری مرتکب شویم. درست و نادرست وحدت اضداد هستند.» («نمونه‌هایی از دیالکتیک (تفسیرهای مجرد)»، ۱۹۵۹)

سازمان ما نیز زمانی می‌تواند نقش پیشاهنگ خود را به انجام رسانده و شایستگی چنین نامی را دارا باشد که اکثریت اعضایش در جریان مبارزه درونی به اصول مارکسیستی به توافق رسیده و در پراتیک روزانه آن را مرعی دارند. غلبه بر دشمن خونخوار طبقاتی، امپریالیست‌ها و مولودات اخوانی و غیراخوانی آنان فقط از همین طریق مقدور است و بس. دشمنان رنگارنگ که این روش کار انقلابیون را شناخته‌اند می‌خواهند انقلابیون از بکاربرد این اصل و سلاح سر بیچند.

سطور زیر از جزوه‌ی «در باره اپورتونیست‌های اخیر» (جولای ۱۹۸۹) که جمع‌بندی‌ایست از تجربه مبارزه با نیمه‌راهان خزیده در سازمان، هنوز گویاست:

«سازمان تا زمانی که از ایدئولوژی پرولتری، توده‌ها و سیاست منطبق بر واقعیات دور نشده، اراده مبارزه با حل و دفع هرگونه اپورتونیزم و توطئه‌های ضدسازمانی را خواهد داشت. زیرا سازمان ما از آتش و رنج گذر کرده و از میان خون و رعد و فریاد مردمش برخاسته؛ زیرا رهبران و اعضای شهیدش عشق و رویاها و خون‌شان را در راه آن نهاده و اکنون تفنگ و بیرق‌شان در دست هم‌زمانی قسم‌خورده به خون و شرف آنان قرار دارد که تا روز انتقام، تا فتح نهایی بر زمین گذارده نخواهد شد.»